

احساس بدنی دارم

نویسنده: جف استرند

مترجم: علیا حجتی

سرشناسه: استرند، جف، ۱۹۷۰، م. / Strand, Jeff, 1970-
عنوان و نام پدیدآور: احساس بدی دارم / نویسنده جف استرند؛ مترجم علیا حجتی؛ ناظر ترجمه مینا وکیلی‌نژاد؛
ویراستار بنفشه محمودی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات مشاوران آموزش، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۲۸۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۳۸۱-۱

فروست: مجموعه کتاب‌های دوک

وضعیت فهرست‌نویسی: فیفا

یادداشت: عنوان اصلی: عنوان اصلی: [۲۰۱۴]، I have a bad feeling about this

موضوع: داستان‌های نوجوانان انگلیسی- قرن ۲۱م. -- Young adult fiction, English-- 21th century

شناسه افزودن: حجتی، علیا، ۱۳۶۰، مترجم / وکیلی‌نژاد، مینا، ۱۳۶۴- Vakilinejad, Mina

رده‌بندی کنگره: PZV

رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴ [ج]

شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۷۹۸۶۰

انتشارات مشاوران آموزش - کتاب دوک

احساس بدی دارم

نویسنده: جف استرند

مترجم: علیا حجتی

ناظر ترجمه: مینا وکیلی‌نژاد

ویراستار: بنفشه محمودی

صفحه آرا و طراح جلد نسخه فارسی: محبوبه رنجبر

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۳۸۱-۱

نوبت و سال چاپ: اول- ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: ناب‌نگار

چاپ و صحافی: خیام

قیمت: ۲۲۰,۰۰۰ تومان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش کوچه مهر، پلاک ۱۸، واحد یک



۰۲۱-۶۶۴۱۳۸۶۷



www.dookpub.com



publication@dookpub.com

این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هرکس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

کتاب دوک
DookBook

«زندگی مثل یه جعبهٔ شکلاته. هیچ وقت نمی‌دونی چی گیرت می‌آد.»
- فارست گامپ^۱

«راستش رو بخوای فارست، جعبه‌های شکلات معمولاً پشت درشون
یه راهنما دارن که بهت دقیقاً می‌گن قراره چی گیرت بیاد.»
- ناشناس

۱. Forrest Gump: نام شخصیت اصلی یک فیلم آمریکایی که به همین نام ساخته شده است.

فصل صفر

«سلام به همگی. من راد راد راجر^۱ هستم و از اینجا، یعنی جشن اولین اکران جهانی فیلم احساس بدی دارم با شما صحبت می‌کنم و باید بگم که این جششششش خیلی درهم‌برهم و شلوغ‌پلوغ و محشره! امکان نداره تف کنید و تفتون تو صورت یه سلبریتی نخوره! نگاه کنین... الان امتحان می‌کنم. اخخخخ... تف!»

«هی! چه غلطی...»

«این نامزد جایزه^۲ اسکار سندی کلیفتونه!^۲ از اینکه اینجا می‌بینمت خوشحالم! خیلی چاق شده‌ی. نکنه رژیمت رو تغییر دادی؟»

«نه، اصلاً امکان نداره.»

«مطمئن‌یییییییییی؟ نه، نه. دارم سربه‌سرت می‌ذارم. سلبریتی‌ها در مورد همچین چیزی که دروغ نمی‌گن. ببینم، تو هم منتظر فیلمی؟»

«خب معلومه. منظورم اینه که یه جورایی واسه همینه که اینجام.»

«منم همین‌طور. منم همین‌طور. البته بلیت ندارم. ببینم، می‌خوای بلیت خودت رو بفروشی به من؟ نه، نه، دارم سربه‌سرت می‌ذارم.»

«کسی که باهاش مصاحبه کردم سندی کلیفتون، نامزد برنده‌نشده^۳ اسکار بود که به‌خاطر چاق‌بودن یهوپی ما رو ترک کرد! و من راد راد راجر هستم با ادامه^۴ پوشش

1. Rad Rad Roger

2. Sandy Klifton

جشن‌های امشب! اوه! اوه! جفت شیش! این هنری لمبرته! اوضاع چگونه هنری؟
«همه‌چی عالی‌ه!»

«دیگه خیلی مهم شدی‌ها. شونزده سالته و اونا یه فیلم از زندگی‌ت ساختن!»
«خب! الان دیگه شونزده ساله نیستم. اون موقع شونزده سالم بود. اما حالا
بزرگ‌تر شدم.»

«اووووووف، نکشی ما رو بزرگ! حالا اصلاً فیلم رو دیدی؟»

«بله. اجازه دادن نسخهٔ اولیه رو ببینم.»

«دقیق ساختنش؟»

«خب، اینجا هالیووده. قرار نیست همه‌چی مستند و دقیق باشه.»

«تا چه حد دقیقه؟»

«خب... ||||...»

«توی دنیای واقعی عضلات خیلی تابلو کوچیک‌تره.»

«آره، فکر می‌کنم همین‌طور باشه.»

«تبلیغ فیلم تو رو نشون می‌ده که توی هر دستت یه مسلسل گرفتی و داری از یه
انفجار فرار می‌کنی. می‌شه به بازوت دست بزنی؟ فقط می‌خوام ببینم واقعاً بازوهات
زور نگاه داشتن همچین مسلسلی رو دارن یا نه.»

«ترجیح می‌دم این کار رو نکنی.»

«اووه، آره معلومه. اصلاً راه نداره این بازوی لاغرمردنی بتونه مسلسل رو نگه داره؛

حتی یه کوچولوش رو.»

«ببخشید آقا. متأسفانه باید ازتون بخوایم اینجا رو ترک کنین.»

«هی! من خبرنگار اینترنتی راد راجر هستم! وقتی از اینجا می‌رم که گزارش
اولین اکران جهانی فیلم احساس بدی دارم رو به‌طور کامل به بیننده‌هام داده باشم!»
«آقا، شما و همکارانتون باید فوراً اینجا رو ترک کنین. دیگه درخواستم رو
تکرار نمی‌کنم.»

«خانمها و آقایان! این راد راد راجره که پوشش خبری زنده از بیرون پرت شدن خودم از... باشه، باشه، آخ، نکن! آخ! من فقط به بازوش دست زدم! احساس بدی دارم یه دروغه! آخ! آخ! شما دارین کتوشلوارم رو کثیف می‌کنین! اگه می‌خواین داستان واقعی اتفاقات عجیب‌غریبی که افتاده رو بدونین، کتاب رو بخونین! کتایاب رو بخونین!»

